

کشمکش‌های حاکمیتی در ایران پس از مرگ نادرشاه و سیاست دولت عثمانی در مقابل ایران^۱

نویسنده: عبدالرحمن آتش^۲

مترجمان: احمد برجلو^۳

هادی بیاتی^۴

❖ چکیده

بررسی روابط سیاسی و مناسبات بین دولت‌های همجوار از مباحث مهم دوره‌های تاریخی به ویژه در حکومت‌های مقتدر محسوب می‌شود. در میانه قرن دوازدهم قمری، تضادهای سیاسی میان دو قدرت افشاریه و عثمانی در جهان اسلام، روابط آنها را دستخوش تحولات کرد. در این مقاله، اوضاع ایران پس از مرگ نادرشاه بنیان‌گذار افشاریه در سال ۱۱۵۹ق. / ۱۷۴۷م. و کشمکش‌های میان اعضای خاندان افشار برای کسب تاج و تخت و همچنین نزاع‌ها میان حاکمان و رؤسای قبایل در مناطق مختلف ایران بررسی شده است. همچنین کوشیده‌ایم با استفاده از منابع به این سؤال پاسخ دهیم که چرا دولت عثمانی علی‌رغم پیشنهادهای و تشویقات متعدد برای اشغال ایران در دوران بحرانی بین سال‌های ۱۱۷۲-۱۱۵۹ق. / ۱۷۵۹-۱۷۴۷م. سیاست صلح و عدم دخالت در امور داخلی ایران را پی گرفت؟

❖ واژگان کلیدی

ایران، افشاریه، عثمانی، نادرشاه، کشمکش‌های حاکمیتی

تاریخ پذیرش مقاله: ۱۳۹۷/۶/۱۱

تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۷/۴/۴

عنوان اصلی مقاله: Nadir şah avşarın ölümünden sonra iran da hakimiyet mücadeleleri ve osmanlı devletinin iran politikası

^۲. استادیار دانشگاه آفیون قره‌حصار Aates@aku.edu.tr

^۳. کارشناسی ارشد تاریخ دانشگاه خوارزمی تهران Ahmetborjlu@yahoo.com

^۴. دکتری تاریخ دانشگاه خوارزمی تهران و مدرس دانشگاه امام علی(ع) h_bayati52@yahoo.com

مقدمه

پس از سقوط دولت صفویه (۱۱۴۸-۹۰۵ق. / ۱۷۳۶-۱۵۰۰م.) و در اوایل قرن ۱۲ قمری / ۱۸ میلادی، ایران دچار اغتشاش و بحران شد و از سمت شرق، افغانان (غزایی‌ها و ابدالی‌ها) از شمال روس‌ها و از سمت غرب نیز عثمانی‌ها خاک ایران را مورد تهاجم قرار دادند.^۱ نادرشاه (ح. ۱۱۵۹-۱۱۴۸ق. / ۱۷۴۷-۱۷۳۶م.) بنیان‌گذار سلسله افشاریه^۲ نجات دهنده ایران از دست افغان‌ها، روس‌ها و عثمانی‌ها بود که نسب او به قبیله افشار، یکی از قبایل ترکان اوغوز می‌رسید.

نادر در سال ۱۱۴۴ق. / ۱۷۳۲م. حکومت ایران را به صورت عملی در دست گرفت و در سال ۱۱۴۸ق. / ۱۷۳۶م. نیز خود را شاه ایران اعلام کرد. او به سبب مسائل مختلف از جمله سیاسی اقتصادی و دینی، مدت زمان طولانی با عثمانی‌ها جنگید.^۳ در فاصله میان سال‌های ۱۱۵۱-۱۱۴۸ق. / ۱۷۳۹-۱۷۳۶م. به سفر جنگی افغانستان و هندوستان که تا دهلی ادامه داشت، اقدام کرد و در سال ۱۱۵۲ق. / ۱۷۴۰م. نیز به ترکستان [= ماوراءالنهر] لشکر کشید.^۴

^۱. برای اطلاعات بیشتر در باب سقوط دولت صفوی و اشغال ایران به دست افغانان، روس‌ها و عثمانی‌ها نگاه کنید به: Laurence lockhart, *The fall of the safavi dynasty and the afghan occupation of Persia*, Cambridge, ۱۹۵۸, s. ۱۶

Nadir shah, Lahore, ۱۹۷۶, s. ۱-۱۷

همچنین:

^۲. این خاندان در میان دانشمندان ترک، با عنوان افشارها، Afşarlar شناخته می‌شود و در منابع ایران نیز به افشاریه معروفند. نگاه کنید به:

Faruk sümer, *Avşarlar iran'da Hüküm sürmüş bir türk hanedanı; türk dünyası araştırmaları dergisi*, s. ۴۱, Istanbul, ۱۹۸۶, s. ۱۲۵.

در آرشیو اسناد عثمانی نیز به حکومت نادرشاه، "دولت نادریه" و "دولت بهیه نادریه" گفته شده است. برای نمونه نگاه کنید به:

B.O.A. mühimme, nr. ۱۵۲, s. ۳۲۴-۳۲۶.

B.O.A. Hatt-i Hümayun, nr. ۱۲۷, ۱۲۹, ۲۰۴.

^۳. برای کسب اطلاعات بیشتر در باره جنگ‌های نادرشاه با دولت عثمانی رجوع کنید به:

Abdurrahman Ateş, *nadir şah ve döneminde Osmanli- Iran mücadeleleri, basılmamış doktora tezi, isparta*, ۲۰۰۱, s. ۶۶

^۴. برای اطلاعات بیشتر در باره لشکرکشی نادر به افغانستان و هندوستان رجوع کنید به: میرزا مهدی خان استرآبادی، *تاریخ نادری*، ۱۲۵۸، برگ ۲۱۷ و ادامه، همچنین:

L.lockhart, *Nadir shah*, s. ۱۱۲; William irvine, *later mughals*, Lahore, (Tarihsiz), ۳۱۹.

بدین ترتیب، بنا بر نوشته سر پرسی سایکس مورخ غربی، نادر با لشکرکشی به هندوستان، علاوه بر به دست آوردن ثروت‌های افسانه‌ای هندوستان، به آرزوی جهانگشایی خود نیز تحقق بخشید و همانند پیشینیان خود، چنگیز و تیمور در ردیف جهانگشایان بزرگ آسیا قرار گرفت.

در کنار این موفقیت‌ها، لشکرکشی‌های نادر در جبهه‌های مختلف، از قفقاز تا رود ایندوس (رود سند)، از سواحل دریای عمان تا سواحل رود جیحون و اختصاص تمام منابع کشور به امور نظامی، موجب فقر و تهیدستی مردم شد.

این سیاست نادر، نارضایتی اقشار مختلف مردم ایران را به دنبال آورد و در نهایت موجب قتل او در سال ۱۱۵۹ ق. / ژوئن ۱۷۴۷ م.^۱ گردید.^۲ (Ali Djafarpour, ۱۹۷۷: ۱۶۰-۱۶۱).
پس از قتل نادرشاه، ایران بار دیگر به ورطه بحران و اغتشاش افتاد: میان اعضای خاندان افشار مجادله‌ای خونین برای کسب تاج و تخت آغاز گردید و در پی آن امپراتوری عظیم نادرشاه تجزیه شد و دولت، اقتدار و حاکمیت خود را از دست داد.

کشمکش‌های حاکمیتی در ایران پس از قتل نادرشاه

در باب سفر ترکستان [= ماوراءالنهر] نیز رجوع کنید به: محمدکاظم (وزیر مرو) *عالم آرای نادری*، جلد ۲، به کوشش: محمدامین ریاحی، تهران، ۱۳۷۴، ص ۱۴۹.

^۱ در مقاله حاضر، بیشتر تاریخ‌ها به صورت میلادی است.

^۲ نادر برای جبران هزینه‌های جنگ با عثمانی‌ها که از سال ۱۱۵۵ ق. / ۱۷۴۳ م. شروع شده بود و همچنین بحران اقتصادی ناشی از هزینه‌های سفر جنگی به قفقاز، پس از بازگشت از سفر جنگی هندوستان، مالیات سه ساله بخشوده شده را به زور از مردم جمع‌آوری کرد؛ او مردم را به پرداخت مالیاتی وادار کرد که از حد توان آنها خارج بود. این اقدامات، نفرت مردم را که هنوز به خاندان صفوی دلبستگی داشتند و علمای شیعی که از اصلاحات دینی نادر ناراضی بودند، برانگیخت. تا جایی که مردم در مقابل اقدامات نادر دچار سر در گمی بودند و نمی‌دانستند چه باید کنند. در این اثناء مسئولین لشکری و کشوری (حتی نزدیکان و خویشاوندان) شاه نیز خود را در امان نمی‌دانستند و بر جان خود بیمناک بودند. رفتار سخت و بیرحمانه نادر شاه علیه مردم، موجب شورش‌هایی در نقاط مختلف کشور شد. در پی طلب مالیات ۵۰۰ هزار تومانی از مردم سیستان در شرق کشور شورش در گرفت که علی‌قلی خان برادرزاده شاه شخصاً آن را اداره می‌کرد. سرانجام وقتی نادر برای سرکوب شورش خراسان و سیستان به آن سو حرکت کرد، در خیمه‌گاه خود در فتح‌آباد و دو فرسخی خویشان، شب هنگام در سوء قصدی که هفتاد تن از امیران آن را ترتیب داده بودند، در ۱۱ جمادی‌الثانی ۱۱۶۰ ق. / ۲۰ ژوئن ۱۷۴۷ م. به قتل رسید. نگاه کنید به: محمدکاظم وزیر مرو، جلد ۳، صص ۱۱۹۷-۱۱۹۱ و همچنین به: L. Lockhart, nadir shah, s. ۲۵۷-۲۶۴.

علی قلی خان که هنگام قتل نادر در هرات به سر می‌برد، بنا به خواسته توطئه‌گران به سرعت به مشهد آمد. او فرزندان و نوادگان نادر را که در کلات بودند، به مشهد آورد و به استثنای یکی، همه را بی‌رحمانه به قتل رساند (محمدکاظم وزیر مرو، ۱۳۷۴: ۱۱۹۷/۳-۱۱۹۶؛ بازن، ۱۳۶۵: ۵۲-۵۰). شاهرخ، نوه نادر و پسر رضاقلی میرزا و نوه دختری شاه سلطان حسین، آخرین فرمانروای صفوی به سبب ترس از واکنش مردم که هنوز به خاندان صفوی دلبستگی داشتند، از این قتل‌عام جان سالم به در برد.

علی قلی خان مدتی پس از قتل عمومی خود نادر، در جمادی الآخر سال ۱۱۶۰ ق. / ژوئیه ۱۷۴۷ م. با لقب عادل‌شاه بر تخت نشست. ثروت و خزینه گران‌بهای نادر که آن را در قلعه کلات نگهداری می‌کردند، به مشهد منتقل و میان امیران و سپاهیان تقسیم شد (محمدکاظم وزیر مرو، ۱۳۷۴: ۱۱۹۸/۳)، اما علی قلی خان نیز نتوانست به اوضاع ایران که دوباره دچار آشوب و بحران شده بود، سر و سامان بخشد. سخاوتمندی بیش از حد او نیز فایده‌ای نداشت؛ زیرا شاه جدید به سبب بی‌رحمی و تزلزل در میان مردم محبوب نبود و به همین سبب، قابلیت و صلاحیت اداره دولت را نداشت. علی قلی خان (عادل‌شاه)، ابراهیم خان برادر خود را برای برقراری آرامش و صلح به والی‌گری عراق در غرب کشور منصوب کرد، همچنین امیر اصلان خان پسر عمه نادر را بر حکومت آذربایجان گماشت (Sumer, F, ۱۹۸۶: ۱۲۹).

در این اثناء محمدحسن خان قاجار پسر فتحعلی خان قاجار که تا این زمان فراری بود، ناگهان در صحنه ظاهر شد و با تسخیر استرآباد، با علی قلی خان بنای نبرد گذاشت (تجلی‌بخش، ۱۳۴۶: ۱۴۸).

علی قلی خان برای سرکوب شورش محمدحسن خان به راه افتاد، مواضع قاجارها را به تصرف در آورد و او را تا ترکمن‌صحرا تعقیب کرد و گرچه موفق به دستگیری او نشد، اما آقا محمدخان^۱ فرزند هفت یا هشت ساله محمدحسن خان که در آینده مؤسس

^۱. برای اطلاعات بیشتر در باره آقا محمدخان، بنیان‌گذار سلسله قاجار که تا سال ۱۳۰۴ ش. / ۱۹۲۵ م. نزدیک به یک و نیم قرن در ایران حکومت کردند، نگاه کنید به:

F.sümer, Ağamuhammed şah Türkiye diyanet vakfi İslam Ansiklopedisi, C.I, İstanbul, ۱۹۸۸, s.۴۵۵-۴۵۶.

دولت قاجار شد را به اسارت گرفت و اخته کرد (yalmaz Karadeniz: ۲۰۰۶: ۵۳-۵۴; Sümer, F, ۱۹۸۶:۱۲۹).

اندکی بعد، علی‌شاه (عادل‌شاه) خبر شورش برادر خود ابراهیم خان را که بر حکومت عراق عجم گماشته بود، دریافت کرد. ابراهیم خان با حمایت حاکم آذربایجان، امیراصلان خان پسر عمه نادرشاه، علیه برادر خود سر به شورش برداشته بود. عادل‌شاه در جنگی که بین سلطانیه و زنجان به وقوع پیوست، از ابراهیم خان شکست خورد و اسیر شد. ابراهیم خان به چشمان برادر خود علی‌قلی خان که یازده ماه حکومت کرد، میل کشید (ربیع الثانی - جمادی الاول ۱۱۶۱ ق. / آوریل - می ۱۷۴۸ م.). ابراهیم خان پس از پیروزی بر علی‌قلی خان، امیراصلان خان را که روابطش با او به تیرگی گراییده بود، نیز شکست داد و امیراصلان خان و برادرش ساروخان به قتل رسیدند.

در این میان، شاهرخ میرزا تنها نوه زنده نادرشاه، در رمضان - شوال ۱۱۶۱ ق. / سپتامبر - اکتبر ۱۷۴۸ م. از طرف امیران خراسان به مقام شاهی رسید (محمدکاظم وزیر مرو، ۱۳۷۴: ۱۱۹۳/۳) ابراهیم خان با دریافت خبر حکمرانی شاهرخ میرزا در مشهد، در ذی الحجه ۱۱۶۱ ق. / دسامبر ۱۷۴۸ م. فرمانروایی خود را در تبریز اعلام کرد (Ali djafarpour, ۱۹۷۷, ۱۷۰).

ابراهیم خان به منظور جنگ با شاهرخ به طرف خراسان حرکت کرد، اما به سبب شورش در میان سپاهیان، بسیاری از نیروهایش از او جدا شدند و خود او نیز در مکانی بین قزوین و ساوه به دست افراد شاهرخ افتاد. ابراهیم خان پس از این که چشمانش کور شد، در راه انتقال به مشهد به قتل رسید (۱۱۶۲ ق. / ۱۷۴۹ م.). عادل‌شاه فرمانروای سابق نیز پس از انتقال به مشهد به دست زنان نادرشاه کشته شد (جمادی الاول - جمادی الثانی ۱۱۶۲ ق. / مه - ژوئن ۱۷۴۹ م.).

سید محمد متولی مشهد که از خاندان مرعشی بود و از طرف مادر نسب او به خاندان صفوی می‌رسید، به همین سبب مورد قبول و احترام مردم و سپاهیان بود. شاهرخ از این وضعیت ناراضی بود و برای از میان برداشتن سید محمد، با همکاری امیران خود اقداماتی پنهانی علیه او ترتیب داد، اما بر خلاف دستوره‌های شاهرخ، سید

محمد در محرم سال ۱۶۳ق. / ژانویه ۱۷۵۰م. با عنوان شاه سلیمان به مقام فرمانروایی رسید. شاهرخ نیز نابینا شد، اما اندکی بعد، گروهی از امیران^۱ که بسیاری از آنها اصل و نسب ترکی داشتند، پس از کور کردن شاه سلیمان و خلع او از مقام فرمانروایی، برای دومین بار شاهرخ را به مقام شاهی رساندند (صفر ۱۶۳ق. / فوریه ۱۷۵۰م.).

اما شاهرخ از قوه بینایی محروم بود و پسر بالغی نیز نداشت؛ به همین سبب مشهود در میان سال‌های ۱۱۶۶-۱۱۶۳ق. / ۱۷۵۳-۱۷۵۰م. به دست عرب علمشاه افتاد (Sümer, F, ۱۹۸۶: ۱۳۰-۱۳۱).

پس از مدتی، شاهرخ با یاری احمدشاه درآنی^۲، فرمانروای افغان (۱۱۸۵-۱۱۵۹ق. / ۱۷۷۲-۱۷۴۷م.) توانست برای بار سوم به تخت فرمانروایی بنشیند.^۳

کشمکش‌های داخلی اعضای خاندان افشار و تسویه حساب‌های خانوادگی علیه یکدیگر، موجب محو و نابودی آنها شد. در نقاط مختلف ایران، خوانین و حاکمان با نفوذ از خلأ قدرت استفاده کردند و علم استقلال برداشتند و برای در دست گرفتن قدرت و حاکمیت کشور با یکدیگر وارد جنگ‌های خونین شدند؛ چنانکه احمدشاه ابدالی (درآنی) با استفاده از نابسامانی و کشمکش‌های داخلی ایران به قندهار رفت و در آن‌جا با تکیه بر قبایل افغان و حمایت آنها، دولت مستقل افغانستان را تأسیس کرد.^۴

^۱ این گروه‌ها و طوایف عبارتند از: بیات، قاجار، قلیچی، افشار، جلایر، مروی، چولا، تغایری (بغابری) و کرابلی (گرایلی)؛ نگاه کنید به: B.O.A., Name- i Hümayun defteri, nr.VIII.s.۴۶۶.

^۲ احمدشاه بنیان‌گذار دولت افغانستان در نامه‌ای در اواخر سال ۱۱۷۵ق. / ۱۷۶۲م. به سلطان مصطفی سوم (۱۱۸۷-۱۱۷۰ق. / ۱۷۷۴-۱۷۵۷م.) پادشاه عثمانی تأکید کرد که نسبت به شاهرخ که اجدادش از قدیم پادشاه بوده‌اند، با نظر عطف نگاه می‌کند و به همین سبب او را برای تخت سلطنت شایسته می‌داند. نگاه کنید به: B.O.A.; Name-i Hümayun defteri, nr.VIII,s.۴۶۹.

^۳ حکمرانی شاهرخ در خراسان تا هنگام مرگ او در سال ۱۲۱۰ق. / ۱۷۹۶م. نزدیک به نیم‌قرن تداوم داشت.

^۴ احمدخان درانی که به شاخه سدوزایی از قبیله ابدالی از قبایل افغانستان منسوب بود، در سال ۱۱۳۴ق. / ۱۷۲۲م. به دنیا آمد. هنگامی که نادر در سال‌های ۱۱۴۴-۱۱۴۳ق. / ۱۷۳۲-۱۷۳۱م. برای سرکوب شورشیان ابدالی به هرات و اطراف آن لشکر کشید، احمدشاه و برادرش ذوالفقار به حوالی قندهار گریختند، اما در آنجا به دست حسین‌خان رهبر غلزایی‌ها که در قندهار حکومت می‌کرد، دستگیر شدند. وقتی نادر در سال ۱۱۵۰ق. / ۱۷۳۸م. قندهار را تصرف کرد، احمدشاه را تحت حمایت خود گرفت و او را به عنوان حاکم مازندران منصوب کرد. احمدشاه درانی در اغلب لشکرکشی‌های بزرگ نادر حضور داشت و به سبب شجاعت‌ها و قابلیت‌هایی که از خود نشان داد، در ردیف بزرگ‌ترین فرماندهان نادرشاه قرار گرفت. پس از قتل نادرشاه (۱۱ جمادی الثانی ۱۱۶۰ق. / ۲۰ ژوئن ۱۷۴۷م.) احمدشاه همراه نیروهای ابدالی و اوزبک تحت امر خود که

در آذربایجان به مرکزیت ارومیه، آزادخان افغان یکی از فرماندهان لشکر نادر و در استرآباد نیز محمد حسن خان پسر فتحعلی خان قاجار که به دست نادر به قتل رسیده بود، بر اوضاع حاکم بودند.

در جنوب ایران نیز اسماعیل پسر دختر شاه سلطان حسین، آخرین پادشاه صفوی (۱۱۳۴-۱۱۰۵ ق. / ۱۷۲۲-۱۶۹۴ م.)، علیمردان خان رئیس ایل بختیاری را به عنوان اعتمادالدوله انتخاب و خود را در اصفهان شاه اعلام کرد. پس از آنکه اسماعیل به عنوان شاه اسماعیل سوم فرمانروایی خویش را اعلام کرد، به سبب صغر سن، کلیه امور و اختیارات و قدرت و نفوذ بر عهده علیمردان خان قرار گرفت (۱۶۴ ق. / ۱۷۵۱ م.).

همچنین، مصطفی خان شاملو که نادرشاه در سال ۱۱۵۸ ق. / ۱۷۴۶ م. او را به عنوان سفیر به پایتخت عثمانی فرستاد، اما به سبب قتل نادرشاه و بروز هرج و مرج در ایران در بغداد متوقف شده بود، همراه شخصی به نام حسین میرزا که ادعا می‌کرد پسر شاه طهماسب دوم (۱۱۴۴-۱۱۳۴ ق. / ۱۷۳۲-۱۷۲۲ م.) هست، نیز می‌کوشیدند تا حاکمیت را در ایران به دست گیرند. اما کریم خان زند وارد میدان شد و شاه اسماعیل سوم را که خود را در اصفهان شاه می‌نامید، اسیر کرد و علیمردان خان و مصطفی خان را نیز از میان برداشت. کریم خان که اعتمادالدوله شاه اسماعیل سوم بود، شیراز را مرکز قرار داد و در جنوب ایران به قدرت بلامنازع تبدیل شد (Malcolm, Sir john, ۱۸۲۱: ۱۶۶).

از این پس، نزاع‌ها برای به دست آوردن حاکمیت و تاج و تخت میان آزادخان افغان محمدحسن خان رئیس قاجارهای اشاقه‌باش و کریم خان زند ادامه یافت و از بین این افراد، آزادخان با شکست در مقابل محمدحسن خان از صحنه سیاسی کنار رفت (۱۶۸ ق. / ۱۷۵۵ م.)؛ بدین ترتیب کشمکش‌ها میان محمدحسن خان و کریم خان زند ادامه یافت. محمد حسن خان که در استرآباد تحت محاصره کریم خان بود، توانست با

شمار آنها تقریباً بالغ بر سه یا چهار هزار نفر می‌شد، به قندهار عقب‌نشینی کرد و در آنجا از سوی رؤسای قبیله ابدالی با دریافت عنوان "در دران" به فرمانروایی قندهار منصوب شد. احمدشاه با تحت حاکمیت قرار دادن غلزایی‌ها، اوزبکان و تاجیک‌ها، فرمانروای کل افغانستان شد. او طی سال‌های ۱۱۸۵ - ۱۱۶۰ ق. / ۱۷۷۲ - ۱۷۴۸ م. یعنی سال وفاتش، پی در پی لشکرکشی‌هایی علیه امپراتوری ترکی-هندی واقع در هندوستان ترتیب داد. برای کسب اطلاعات بیشتر نگاه کنید به:

Mehmet saray, Afganistan ve türkler, Istanbul, ۱۹۸۷, s. ۱۱-۱۶.

Longworth Dames, Ahmed sha dürrani, I.A., I, s. ۲۰۴-۲۰۷.

شکست کریم‌خان، گیلان، قزوین، اصفهان، آذربایجان جنوبی و شمالی را تصرف کند و بخشی مهم از ایران را تحت حاکمیت خود قرار دهد.

محمدحسن خان برای به دست آوردن قسمت جنوبی ایران و فارس، نبرد با کریم خان را آغاز کرد؛ اما پس از جنگ‌های بسیار با او نتوانست موفقیتی کسب کند. سرانجام در جنگ سال ۱۱۷۲ق. / ۱۷۵۹م. در نزدیکی‌های استرآباد با نیروهای زند شکست خورد و هنگام فرار به دست محمدعلی‌خان، رئیس قاجارهای یوخاری باش به قتل رسید (Karadeniz y, ۲۰۰۶, ۵۵-۵۷). با مرگ محمدحسن خان، کریم خان زند توانست سرتاسر ایران به استثنای خراسان را تحت حاکمیت خود بگیرد.^۱

سیاست دولت عثمانی در مقابل ایران

پس از قتل نادرشاه و بروز کشمکش میان اعضای خاندان افشار و خوانین و والیان بانفوذ برای کسب تاج و تخت، پیشنهادها و تشویقاتی مبنی بر اشغال ایران با استفاده از کشمکش‌های داخلی به دولت عثمانی رسید. والیان ارزروم و بغداد با ارسال نامه‌هایی به استانبول، وضعیت نابسامان ایران را گزارش دادند: اگر سرعسگری به جانب ایران تعیین و فرستاده شود، به سهولت و سرعت می‌توان ایران را اشغال کرد (şemdani-zade süleyman, ۱۹۷۶: ۱۶۰).

دولت عثمانی که اوضاع ایران را با دقت و احتیاط زیر نظر داشت، در شعبان ۱۱۶۰ق. / اوت ۱۷۴۶م. با تشکیل مجمعی در استانبول، وقایع ایران پس از قتل نادر شاه را ارزیابی کرد. در این مجمع تصمیم گرفته شد که به منظور جلوگیری از ضرر و زیان حکومت عثمانی ناشی از اوضاع نابسامان ایران، باید معاهده صلح^۲ ایران و

^۱ برای اطلاعات بیشتر در باره کشمکش‌های داخلی ایران پس از مرگ نادرشاه در میان سال‌های ۱۱۷۲-۱۱۵۹ق. / ۱۷۵۹-۱۷۴۷م. نگاه کنید به: بازن، ۱۳۶۵، ص ۵۴ و نیز بنگرید به:

şemdani-zade süleyman efendi, mürüt-tevarih, yaya, m. Aktepe, Istanbul, ۱۹۷۶, s. ۱۶۰. برگ، ۱۱۹۹، tarih, Istanbul, süleyman izzi efendi, s. ۱۵۶; s. ۱۸۲۱, III, s. j. malcolm, III, ۲۳۵/a.

^۲ برای اطلاع از مفاد عهدنامه صلح میان ایران و عثمانی که در ۱۷ شعبان ۱۱۵۹ق. / ۴ سپتامبر ۱۷۴۶م. در کردان امضاء شد، نگاه کنید به:

عثمانی در شعبان ۱۱۵۹ ق. / سپتامبر ۱۷۴۶ م. حفظ و رعایت گردد، (Izzi, s, ۱۱۹۹, nr. ۱۳۶b- ۱۳۷a).

همچنین به والیان مناطق مرزی با ایران دستور داده شد که به شروط معاهده صلح پای‌بند بمانند و در فکر تجاوز به خاک ایران با استفاده از وضعیت بحرانی پیش‌آمده پس از قتل نادر شاه نباشند، (B.O.A.Mühimme, nr. ۱۵۳, s. ۱۳۳, mühimme nr. ۱۵۳, s. ۲۷۸).

از سوی دیگر، مصطفی‌خان شاملو که از طرف نادر شاه از طریق بغداد به پایتخت عثمانی فرستاده شده بود، اما به سبب قتل نادر نتوانسته بود از بغداد به استانبول برود^۱ و در نتیجه در بغداد اقامت کرده بود، با مراجعه به دولت عثمانی، خواست تا او را برای تصرف اصفهان، قزوین، همدان و کرمانشاه (عراق عجم) یاری کنند.

مصطفی‌خان به حکومت عثمانی پیشنهاد کرد که اگر او را یاری کند و حکومت عراق عجم به او واگذار شود، در این ولایت‌ها به نام دولت عثمانی حکومت خواهد کرد و مالیات را نیز به حکومت عثمانی خواهد پرداخت. اما دولت عثمانی متناسب با سیاست صلح حرکت کرد و خواسته مصطفی‌خان شاملو را نپذیرفت (Hammer, B.J.v., ۱۹۹۴: ۱۳۴).

در اواخر سال ۱۱۶۰ ق. / ۱۷۴۸ م. چون ابراهیم‌خان برادر عادل‌شاه و برادرزاده نادر خود را در تبریز شاه خواند، مصطفی‌خان با مراجعه به کسریه‌لی احمد پاشا والی بغداد خود را سفیر ابراهیم‌خان معرفی کرد و از وی خواست تا اجازه رفتن او را به استانبول

^۱ پس از انجام مذاکرات صلح میان سفرای عثمانی و نمایندگان نادر شاه در کردان- میان قزوین و تهران- نادر متن و مفاد عهدنامه صلح را که در تاریخ ۱۷ شعبان ۱۱۵۹ ق. / ۴ سپتامبر ۱۷۴۶ م. امضاء شد، تصویب کرد. سپس برای تصویب این معاهده توسط سلطان محمود یکم پادشاه عثمانی، مصطفی‌خان شاملو و مورخ خود میرزا مهدی‌خان را به همراه هدایایی بسیار باارزش، از بغداد به استانبول فرستاد. اما پس از آنکه مصطفی‌خان شاملو و هیئت همراه وارد مرز عثمانی شدند، خبر قتل نادر شاه را دریافت کردند. مصطفی‌خان به بغداد بازگشت و وقایع داخلی ایران پس از قتل نادر را تعقیب می‌کرد و چون منتظر نتیجه و سرانجام این وقایع بود، نتوانست به استانبول برود؛ بنابراین در بغداد اقامت گزید. به همین سبب، نامه و هدایایی را که همراه خود برده بودند نیز در بغداد ماند؛ سفیران نادر شاه مدت ۴ سال در بغداد اقامت کردند. نگاه کنید به:

صادر کند، اما کسریه‌لی احمد پاشا والی بغداد، اوضاع داخلی ایران را یادآور شد و این سفارت را بیهوده خواند و خواسته مصطفی‌خان را رد کرد. در نهایت، دستور ادامه اقامت مصطفی‌خان در بغداد و تأمین نیازهای او صادر شد (izzî efendi, S, ۱۱۹۹, nr. ۱۸۵b) (Djafar pour, A. ۱۹۷۷, s. ۱۷۰).

از طرف دیگر، چین قلیچ‌خان نظام‌الملک^۱ که در حیدرآباد هندوستان، دولتی تأسیس کرده بود، با ارسال نامه‌ای به سلطان محمود یکم پادشاه عثمانی (۱۱۶۷-۱۱۴۲ق. / ۱۷۵۴-۱۷۳۰م.) او را به تعرض و اشغال ایران تشویق کرد. پیغام نظام‌الملک به صورت مختصر این بود که اگر عثمانی‌ها با تعرض به ولایات ایران، این کشور را اشغال کنند، ولایت‌های ضبط شده ایران در تصرف دولت علیّه قرار خواهد گرفت و با از میان رفتن تشیع و تسلط تسنن، مردم به آسایش رسیده و نفس راحتی خواهند کشید (Hikmet (B.O.A.Name-i Hümayun defteri, nr. VIII, s. ۲۹۷) (bayur, y. ۱۹۴۸, ۴۰۹-۴۱۱).

نگرانی اصلی چین قلیچ‌خان، تأسیس دولتی قدرتمند در افغانستان در سال ۱۱۵۹ق. / ۱۷۴۷م. بود که می‌توانست هندوستان را از طرف شمال تهدید کند. اما اگر دولت عثمانی ایران را اشغال می‌کرد، احمدشاه درآنی متوجه ایران می‌شد یا به عبارت دیگر به جبهه ایران مشغول می‌شد و به این ترتیب، فرصتی برای تهاجم به هندوستان نمی‌یافت. اما این استراتژی نظام‌الملک تحقق پیدا نکرد و احمدشاه درآنی مؤسس دولت افغانستان، هنوز یک سال از حکومتش نگذشته، سفر جنگی به سوی هندوستان را آغاز کرد و این کشور را از طرف شمال مورد تهدید قرار داد.

۱. دولت بابرین که در اوایل قرن ۱۰ قمری / ۱۶ میلادی به دست محمد بابر (۹۳۶-۸۹۹ق. / ۱۵۳۰-۱۴۹۴م.) با سختی‌ها و مشکلات بسیاری تأسیس شده بود، با بی‌توجهی و اهمال اراضی خود در شمال، با گذشت زمان، تمرکز خود بر هندوستان را افزایش داد. در سال ۱۱۳۷ق. / ۱۷۲۵م. و در نتیجه توطئه‌های گوناگون داخلی، این دولت با عنوان دولت گورکانی و حیدرآباد به دو بخش تقسیم شد. بنیان‌گذار دولت حیدرآباد چین، قلیچ‌خان نظام‌الملک، اصل و نسب تورانی داشت. فرمانروای گورکانی، ناصرالدین محمدشاه (۱۱۶۰-۱۱۳۱ق. / ۱۷۴۸-۱۷۱۹م.) در سال ۱۱۳۴ق. / ۱۷۲۲م. نظام‌الملک را به مقام وزارت منصوب کرد. پس از مدتی نظام‌الملک از دهلی به دکن رفت و دولت حیدرآباد را تأسیس کرد. در این زمینه نگاه کنید به:

علاوه بر تشویق و پیشنهاد نظام‌الملک به دولت عثمانی برای اشغال ایران، احمد شاه درانی (۱۱۸۵-۱۱۵۹ق. / ۱۷۷۲-۱۷۴۷م.) بنیان‌گذار دولت افغانستان نیز به سبب کشمکش‌های داخلی ایران، هیئتی را در سال ۱۱۷۵ق. / ۱۷۶۲م. به میانجی‌گری علی‌پاشا والی بغداد نزد سلطان مصطفی سوم (۱۱۸۷-۱۱۷۰ق. / ۱۷۷۴-۱۷۵۷م.) پادشاه عثمانی فرستاد و به دولت عثمانی پیشنهاد اقدام مشترک و متحد ضد ایران داد.^۱

وقتی احمد خان سفرای خود را نزد حکومت عثمانی فرستاد، کشمکش‌ها و حوادث پس از قتل نادرشاه فروکش کرده و کریم‌خان زند حاکمیت خود را در ایران به استثنای خراسان برقرار ساخته و نسبت به حاکمیت افغان‌ها در خراسان روش خصمانه‌ای در پیش گرفته بود.

می‌توان چنین استنباط کرد که چون احمد شاه از پیروزی کریم‌خان بر همه رقیبان و تحکیم حاکمیت خود در ایران آگاهی داشت، در صدد بود تا پیش از اقدام کریم‌خان علیه افغان‌ها و بازپس‌گیری خراسان از دست آنها، خطر کریم‌خان را با مداخله دولت عثمانی برطرف یا حداقل قدرت کریم‌خان را تضعیف کند، اما سلطان مصطفی سوم (۱۱۸۷-۱۱۷۰ق. / ۱۷۷۴-۱۷۵۷م.) پادشاه وقت عثمانی در جواب نامه احمدشاه به صورت خلاصه چنین نوشت:

معاهده صلح ۱۷ شعبان ۱۱۵۹ق. / ۴ سپتامبر ۱۷۴۶م. میان دولت علیّه و ایران منحصر به فرمانروایان آن دوره نیست، بلکه در دوران فرمانروایان بعد از آنها نیز معتبر است و به همین سبب، این معاهده صلح تا زمان بقای دو دولت کارایی خواهد داشت و این وضع به وسیله اسناد نیز تثبیت گردیده است،^۲ بنابراین، سلطان عثمانی از پذیرش پیشنهاد احمدشاه درانی خودداری کرد.

^۱. برای اطلاع از نامه ارسالی احمدشاه درانی به سلطان مصطفی سوم پادشاه عثمانی نگاه کنید به: B.O.A. Name-i Hümayun defteri, nr. VIII, s. ۴۶۰-۴۸۱.

همچنین برای اطلاع از متن ترکی رجوع کنید به:

B.O.A. Name-i Hümayun defteri, nr. VIII, s. ۴۸۱-۴۸۴.

^۲. برای اطلاع از نامه سلطان محمود یکم به احمدشاه درانی نگاه کنید به:

B.O.A. Name-i Hümayun defteri, nr. VIII, s. ۴۸۵-۴۸۷.

چنانکه ملاحظه می‌شود، در دوران کشمکش‌های پس از قتل نادرشاه که بیش از ۱۰ سال ادامه داشت، علی‌رغم تشویق‌ها و پیشنهادهای متعدد به دولت عثمانی برای اشغال ایران، سلاطین عثمانی، سلطان محمود اول و سلطان مصطفی سوم به معاهده صلح میان ایران و عثمانی در ۱۷ شعبان ۱۱۵۹ ق. / ۴ سپتامبر ۱۷۴۷ م. پای‌بند بودند، زیرا در دوره مورد بحث، حکومت عثمانی در سیاست خارجی خود، چه در جبهه غرب و شمال یعنی اتریش، ونیز و روسیه^۱ و چه در جبهه ایران، سیاست صلح را تعقیب می‌کرد.^۲

قوجا راغب پاشا که به نظر هامر مورخ، یکی از داناترین صدراعظم‌های عثمانی و آخرین دولتمردان بزرگ^۳ بود، نقش به‌سزایی در سیاست صحیح خارجی حکومت عثمانی داشت. راغب‌پاشا که دولت عثمانی را در این قرن به شیری تشبیه می‌کرد که ناخن‌هایش کنده شده باشد، از کشیده شدن عثمانی به جنگ جلوگیری کرد.^۴ سیاست صلح دولت عثمانی در اواسط قرن ۱۲ قمری / ۱۸ میلادی با وضعیت اداری، نظامی، مالی و اجتماعی دولت علیه از ابتدای این قرن ارتباط داشت: علی‌رغم تدابیر اتخاذ شده در این ظرف زمانی، دولت عثمانی در زمینه‌های ساختار نظامی و قضایی، نظم سابق خود را از دست داده بود. مالیات‌هایی که به سبب جنگ‌های طولانی مدت دریافت می‌شد، در کنار اقدامات شرورانه راهزنان، مردم را در وضعیت دشواری قرار داده بود. امور جنگی به فرماندهان مناطق مرزی محوّل گردیده و امور داخلی نیز به حال خود رها شده بود و به موازات خلل در نظم اداری، نظامی، قضایی و اقتصادی، شورش‌هایی در سنجاق‌ها و ایالت‌های مهم آناتولی به وقوع پیوست. این تحولات منفی در ساختار دولت، از نیمه دوم قرن ۱۲ قمری / ۱۸ میلادی به شکل بارزتری خودنمایی کرد.^۵

^۱. برای اطلاع از سیاست غرب دولت عثمانی بنگرید به:

Mücteba ilgürel, doğuştan günümüze büyük islam tarihi, C.XI, İstanbul, ۱۹۹۳, s. ۱۵۵-۱۵۶.

^۲. خاطر نشان می‌شود که دولت عثمانی به دلیل موقعیت ضعیف و مواجهه با مشکلات داخلی و خارجی، مجبور به اتخاذ سیاست صلح در این دوره شده بود.

^۳. B.J.V. Hammer, ۱۹۹۴, VIII, s. ۳۴۱.

^۴. در مورد قوجا راغب‌پاشا نگاه کنید به:

Bekir sitki baykal-Abdülkadir karahan, ragip paşa, I.A.IX, s. ۵۹۴-۵۹۸.

^۵. برای اطلاعات بیشتر پیرامون اوضاع داخلی دولت عثمانی از ابتدای قرن ۱۲ قمری / ۱۸ میلادی رجوع کنید به:

از طرف دیگر، مقطع زمانی ۳۵ ساله از محاصره دوم وین در سال ۱۰۹۴ق. / ۱۶۸۳م. تا معاهده صلح پاساروفچه در سال ۱۱۳۰ق. / ۱۷۱۸م. یکی از خونین‌ترین، بحرانی‌ترین و خطرناک‌ترین دوران دولت علیّه بود. در این مدت کوتاه، دولت عثمانی مناطقی را که در مدت ۲۰۰ سال تصاحب کرده بود، از دست داد.

همچنین دولت عثمانی که تا قبل از شکست وین، در طول تاریخ طولانی و باشکوه خود پیروزی‌های فراوانی به دست آورده بود و شکستی جدی در قاره اروپا تجربه نکرده و قرن‌ها در دریا و خشکی حاکم بلامنازع بود و پادشاهان فراوانی را از تخت سلطنت به زیر کشیده و فرمانروایانی را به مقام فرمانروایی منصوب و آنها را حمایت کرده بود، از لحاظ روانی، قدرت خود را در مقابل دشمنانش از دست داده بود. به همین سبب دولت علیّه می‌کوشید تا سرزمین‌هایی را که در ابتدای قرن ۱۲ قمری / ۱۸ میلادی در جبهه‌های غرب از دست داده بود، بار دیگر تصاحب کند.

دولت عثمانی در صدد بود تا شکست‌های خود را در جبهه‌های غرب و واگذاری سرزمین‌هایی به اتریش طبق معاهده پاساروفچه در سال ۱۱۳۰ق. / ۱۷۱۸م. با به دست آوردن مناطقی در شرق جبران کند. در کنار این مسائل، روس‌ها با استفاده از بحران داخلی ایران در ابتدای قرن ۱۲ قمری / ۱۸ میلادی در طول سواحل دریای خزر به طرف جنوب پیشروی و اراضی شمال‌غربی ایران را اشغال کردند. به همین سبب، توازن قدرت در شرق برهم خورد و امنیت مرزها مورد تهدید واقع شد. افزون بر آن، مراجعات اهالی سنی‌مذهب شیروان و داغستان به دولت عثمانی و اندیشه دولت عثمانی برای جبران مناطق از دست داده خود در غرب با استفاده از اوضاع نابسامان ایران موجب شد تا این دولت بر پایه تصمیم خود برای جنگ با ایران وارد عمل شود و ایالت‌های غربی ایران را تصرف کند (Ateş, Abdurrahman, ۲۰۰۱, s. ۳۷).

جنگ‌های ایران و عثمانی که از سال ۱۱۳۴ق. / ۱۷۲۲م. آغاز شده بود، تا سال ۱۱۵۹ق. / ۱۷۴۶م. به مدت ۲۰ سال ادامه داشت. جنگ‌های ایران و عثمانی در نیمه اول قرن ۱۲ قمری / ۱۸ میلادی، علی‌رغم هزینه‌های هنگفت مادی و معنوی برای طرفین و

درگیری‌ها میان انبوهی از سپاهیان، در طول مرزها در دو یا حتی سه جبهه، نتیجه‌ای مهم برای طرفین در بر نداشت. در واقع نه نادرشاه توانست برتری سیاسی و نظامی خود را به دولت عثمانی بقبولاند و آناتولی شرقی و عراق را تصاحب کند و نه دولت عثمانی توانست مناطق غربی ایران را که تصرف کرده بود، برای مدتی طولانی تحت حاکمیت خود نگاه دارد.

به همین سبب، سیاست نادرشاه در برابر دولت عثمانی و سیاست دولت عثمانی در نیمه نخست قرن ۱۲ قمری / ۱۸ میلادی در مقابل ایران، هیچ موفقیتی به بار نیاورد؛ زیرا جنگ‌هایی که گاه با پیروزی نادرشاه و گاهی نیز با پیروزی عثمانی‌ها به پایان می‌رسید، نتوانست توازن ژئوپلیتیکی را که در عهدنامه آماسیه در سال ۹۶۲ ق. / ۱۵۵۵ م. ظهور یافته و طبق معاهده قصرشیرین در ذی‌الحجه ۱۰۴۸ ق. / مه ۱۶۳۹ م. پایه‌های آن مشخص شده بود، تغییر دهد. علاوه بر این، هزینه‌هایی بود که این جنگ‌ها خزانه‌های هر دو دولت را خالی کرد و موجب بحران‌های مالی، اقتصادی و اجتماعی شد. (Ateş, Abdurrahman, ۲۰۰۱, ۱۹۲-۱۹۳).

نتیجه

پس از قتل نادرشاه افشار، بنیان‌گذار سلسله افشاریه در سال ۱۱۵۹ ق. / ۱۷۴۷ م. کشمکش‌های خونینی میان اعضای این خاندان بروز کرد. در این مجادلات هیچ‌یک از اعضای خاندان افشار نتوانستند حاکمیت خود را در ایران بسط دهند؛ تنها حکومت شاهرخ نوه نادر در خراسان بود که تا اواخر قرن ۱۲ قمری / ۱۸ میلادی ادامه یافت.

خوانین، رؤسای قبایل و حاکمان مناطق مختلف ایران نیز با استفاده از کشمکش‌های داخلی و تسویه حساب‌های خانوادگی اعضای خاندان افشار، برای کسب حکومت با یکدیگر مبارزه کردند. می‌توان چنین گفت که ارتقاء یک رئیس قبیله تا مقام فرمانروایی ایران پس از سقوط دولت با اصل و نسبی همچون دولت صفویه در ابتدای قرن ۱۲ قمری / ۱۸ میلادی، خوانین و رؤسای قبایل را برای رسیدن به تاج و تخت و حکومت ایران جسورتر می‌کرد. کریم‌خان زند که یکی از رؤسای قبایل بود، توانست با

شکست رقبا در سال ۱۱۷۲ق. / ۱۷۵۹م. بر سرتاسر ایران به استثنای خراسان حاکم شود و صلح و امنیت را در کشور برقرار سازد.

در دوره نابسامانی و اغتشاش در ایران که از سال ۱۱۵۹ق. / ۱۷۴۷م. تا سال ۱۱۷۲ق. / ۱۷۵۹م. بیش از ۱۰ سال ادامه یافت، دولت عثمانی با رفتار محتاطانه و دوراندیشانه نسبت به ایران، سیاست مناسب صلح را در پی گرفت. این دولت در صدد بهره‌برداری از نابسامانی‌های ایران برنیامد و حکومت کریم‌خان را تصدیق کرد و به رسمیت شناخت. زیرا دولت عثمانی با استفاده از کشمکش‌های داخلی ایران در ابتدای قرن ۱۲ قمری / ۱۸ میلادی، از سال ۱۱۳۴ق. / ۱۷۲۲م. به مناطق غربی ایران تعرض کرده بود و این تعرضات تا سال ۱۱۵۸ق. / ۱۷۴۶م. ادامه داشت، اما به هیچ‌گونه دستاورد سیاسی و اقتصادی نرسیده بود. به همین سبب، دولت عثمانی در دوران سیاست آشتی از سال ۱۱۵۸ تا ۱۱۸۱ق. / ۱۷۴۶ تا ۱۷۶۸م. یعنی تا آغاز جنگ با روسیه، فرصت ترمیم و بازیابی یافت و انضباط سیاسی و اجتماعی خود را که از ابتدای این قرن با خلل مواجه شده بود، بازسازی کرد و اوضاع اداری، نظامی، اجتماعی و به ویژه مالی با یکسری اصلاحات تنظیم شد. به این ترتیب، دولت عثمانی توانست جایگاه قدرتمند خویش را به صورت استراتژیک، چه در جبهه ایران و چه در جبهه اروپا در مقابل دشمنان خود تا اواخر قرن ۱۲ قمری / ۱۸ میلادی حفظ کند.

منابع و مأخذ:

اسناد

Başbakanlık Osmanlı Arşivi (B.O.A) Hatt-i Hümayun; ۱۲۷-۱۲۹-۲۰۴-
۲۲۰.
B.O.A, mühime defteri; ۱۵۲-۱۵۳.
B.O.A, Namei-I Hümayun defteri: nr.VIII , III.

فارسی:

استرآبادی، میرزا مهدی خان، ۱۲۵۸، تاریخ نادری، تهران: انجمن آثار ملی و مفاخر
فرهنگی.
بازن، پادری، ۱۳۶۵، نامه‌های طبیب نادرشاه، ترجمه: علی اصغر حریری، گیلان: نشر
شرق.
تجلی‌بخش، سروش، ۱۳۴۶، نادرشاه، تهران: ابن سینا.
مروی، محمد کاظم، ۱۳۷۴، عالم آرای نادری، محمدامین ریاحی، تهران: زوار.

لاتین:

Irvine, William, later mughals, Lahore.
Lockhart, Laurence, ۱۹۵۸, The fall of the safavi dynasty and the afghan
occupation of Persia, Cambridge.
_____, ۱۹۷۶, Nadir şah, Lahore.
Malcom, sire john, ۱۸۲۱, Histoire de la perse, III, paris.

ترکی:

Ateş, Abdurrahman, ۲۰۰۱, nadir şah, ve döneminde osmanlı –iran
mücadeleleri, basilmamış doktora tezi, isparta.
Baykal, bekir sitiki, karahan, abdulkadir, ragip paşa, I.A.IX.
Bayur, yusuf hikmet, ۱۹۸۷, hindistan tarihi, II, Ankara.

_____، ۱۹۴۸، Nadir şah Afşarin ölümünden sonar Osmanli devletini irani istilaya kişirtmark için yapılan iki deneme Belleten,c,XII, Ankara.

Dames, longworth, Ahmed şah dürrani I.A.I۲۰۴-۲۰۷.

Djafarpour, ali, ۱۹۷۷، Nadir şah döneminde Osmanli-iran ilişkileri, basilmamış doktora tezi, Istanbul.

Hammer, B.J.V, ۱۹۹۴، büyük Osmanli tarihi, VIII, Istanbul.

Ilgürel, mücteba, ۱۹۹۳، doğuştan günümüze büyük islam tarihi,c,XI, Istanbul.

Izzi efendi, ۱۱۹۹، süleyman,tarih, Istanbul.

Karadeniz, yilmaz, ۲۰۰۶، iranda sömürgecilik mücadelesi ve kaçır hanedani, Istanbul.

Saray, mehmet, Afganistan ve türkler, Istanbul, ۱۹۸۷.

Şemdani zade, ۱۹۷۶، süleyman efendi, mürit-tevarih, yaya, münir aktepe, Istanbul.

Sümer, faruk, ۱۹۸۸، Afşarlar, Ağa Muhammed şah türkiye diyanet vakfi islam ansiklopedisi, c.I, Istanbul.

_____، ۱۹۸۶، iranda hüküm sürmüş bir türk hanedani, türk dünyasi araştırmaları dergisi, ۱۹۸۲، Istanbul.

Uzunçarşili, ismail hakki, Osmanli tarihi,IV,Ankara.